مهدویت از دیدگاه دین پژوهان و اسلام شناسان غربی

دائرة المعارف اسلام چاپ کمبریج(۱)

ترجمه: بهروز جندقی

مقاله ای که در پیش روی شماست ترجمه ای است از مدخل المهدی که در دائرة المعارف اسلام چاپ کمبریج درج شده است. دائرة المعارف مذکور یکی از کاملترین و معتبرترین دائرة المعارفهای موجود در جهان غرب به شمار می رود که با محوریت اسلام و عقاید و آراء فرق مختلف اسلامی به نگارش در آمده است و به دفعات متعدد تجدید چاپ شده است.

یکی از ویژگیهای انحصاری این دائرة المعارف در مقابل دائرة المعارفهای دیگری که در مورد اسلام به رشته تحریر کشیده شده است توجه به اعتقادات اختصاصی شیعه و زندگی تحلیلی امامان این مکتب است که اگرچه در بسیاری از مواضع قابل نقد و بررسی می نماید اما در هر حال آیینهٔ تمام نمای نحوه نگرش و تفکر اسلام شناسان غربی در مورد مکتب مقدس تشیع است که می تواند مبنایی بسیار محکم برای برنامه ریزی علمای شیعه نسبت به معرفی صحیح و مستند این مکتب به اندیشمندان و طبقهٔ روشنفکر آن دیار باشد.

در این دائرة المعارف مجموعاً دو مدخل راجع به تحلیل زندگانی وجود مقدس حضرت مهدی(عج) به نگارش در آمده است که عبارتند از مدخل المهدی و قائم آل محمد، در این شماره مدخل اول به نظر مبارکتان می رسد و مدخل دوم ان شاءالله در شماره های بعدی خدمتتان عرضه خواهد شد.

مقدمه

تحقیق در زمینهٔ مهدویت و همچنین تبلیغ فرهنگ آن، ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد که از آن جمله بررسی مهدویت از منظر دین پژوهان، اسلام‌شناسان و شیعه‌شناسان غربی است، تا هم نسبت به رویکردها و روشهای علمی ـ تحلیلی این دانشمندان نسبت به مسئله مهدویت، شناخت تفصیلی پیدا کرده باشیم و هم از سوی دیگر این شناخت خود زمینه‌ای باشد برای تبلیغ کارآمد و شناساندن به روز شخصیت حقیقی آن وجود بزرگوار به فرهنگ و تمدن غرب.

با این نیت بود که کلیهٔ دائرةالمعارف‌های تخصصی موجود در زمینه‌های اسلام، دین، یهودیت و مسیحیت را با دقت و وسواس تمام مورد بررسی قرار دادیم و مدخل‌های مربوط به موضوع مهدویت را از آنها استخراج نمودیم تا بدین ترتیب در کمترین حجم ممکن، فشرده‌ترین، جدیدترین و معتبرترین تئوری‌ها و تحلیل‌های علمای غربی را در باب مهدویت ارائه کرده باشیم.

لازم به یادآوری است آنچه در اینجا آورده می‌شود اندیشه کوتاه و یا غلط دین پژوهان غربی در باب مهدویت از منظر اسلامی و یا شیعی است و پرواضح است که تکیه اصلی آنها بر منابع اهل سنت و اطلاعات ناقص و محدود آنها از شیعهٔ امامیه استوار است. این مقاله و امثال آن به وضوح نشان‌دهنده دو نکته مهم است. یکی اینکه فرهیختگان و دانشمندان غربی با منابع معتبر شیعه آشنایی کافی ندارند و بیشتر به برخی منابع اهل سنت رجوع می‌کنند.

دیگر اینکه علما و حوزه‌های شیعی برای معرفی شیعه و مبانی اعتقادی آن به فرهیختگان و دانشمندان جهان، چه مسئولیت سنگینی پیش‌رو دارند.

مهدی، یعنی «به درستی هدایت شده» نام احیاگر دین و عدالت است که، طبق اعتقاد عام مسلمانان، قبل از پایان یافتن جهان حکومت خواهد کرد. مقالهٔ حاضر به ردیابی تاریخ این اعتقاد و بررسی تاریخ سیاسی نهضتهای مهدی گرا فقط در حیطهٔ مربوط به موضوع، خواهد پرداخت (در خصوص نهضت سودانی، به مدخل مهدیه[MAHDIYYA] مراجعه کنید).

خاستگاه و شکل‌گیری اولیه در دوران بنی‌امیه

واژهٔ مهدی به این شکل در قرآن نیامده است: اما روشن است که این نام از ریشهٔ عربی هـ د ی مشتق شده است که عموماً در قرآن به معنای هدایت الهی به کار میرود. این واژه به عنوان لقبی احترام آمیز و بدون داشتن بار مسیحیایی از زمان صدر اسلام به کار می‌رفت (بر اساس منابع گردآوری شده توسط گلدزیهر[1]، vorlesungen, ۲۶۷). از این‌رو حسن بن ثابت آن را برای پیامبر، و جَریر آن را برای ابراهیم به کار برده است. سلیمان بن صرد، (امام حسین[ع]) را پس از شهادت«مهدی پسر مهدی» نامید و فرزدق در مدیحه‌ای ولید را خلیفهٔ ششم از خلفای ششگانه عبد شمس از عثمان نامید که (همگی(هُدات مهدیین بودند) دیوان فرزدق، با تصحیح صاوی، قاهره، ۱۹۳۶، ص ۸۸). طی جنگ داخلی دوم، پس از مرگ معاویه، این واژه نخست برای حاکم منتظری به کار رفت که اسلام را به کمال اولیه خود بازخواهد گرداند. عبدالله بن زبیر مدعی شد که خلیفه همان احیاگر است. اگر چه به نظر نمی‌رسد لقب مهدی به او اطلاق شده باشد، اما کار او در اصل تصویر بعدی را از مهدی منتظر شکل داد. در کوفه، مختار، محمد بن حنفیه را به عنوان مهدی در این مفهوم متعالی معرفی کرد. از جمله مخالفین او در میان اشراف کوفه که از دست وی به بصره گریختند، موسی، پسر صحابهٔ پیامبر، طلحه، بود. در آنجا بسیاری از مردم او را مهدی موعود می‌دانستند و امیدوار بودند که اعلام خلافت کند، اما وی با اشاره به مورد عبدالله بن

● این مقاله و امثال آن به وضوح نشان دهنده دو نکته مهم است. یکی اینکه فرهیختگان و دانشمندان غربی با منابع معتبر شیعه آشنایی کافی ندارند و بیشتر به برخی منابع اهل سنت رجوع می کنند. دیگر اینکه علما و حوزه های شیعی برای معرفی شیعه و مبانی اعتقادی آن به فرهیختگان و دانشمندان جهان، چه مسئولیت سنگینی پیش رو دارند.

عمر در نخستین جنگ داخلی از درگیرکردن خود در این فتنه خودداری کرد (ابن سعد، ج ۵، ص ۱۲۰ و صفحات بعد). در میان خلفای بنی‌امیه به نظر می‌رسد سلیمان (۹۶ - ۹۹ ق ـ ۷۱۵ـ۷۱۷ م) نخستین خلیفه‌ای بود که به ترویج این عقیده پرداخت، که او مهدی موعود است و پس از آنکه ظلم به واسطهٔ خلفای پیشین او گسترش یابد، عدالت را احیا خواهد ساخت. او در مدیحه‌های جَریر و فرزدق اغلب مهدی در این مفهوم نامیده شده است. فرزدق به طور خاص تصریح نموده ستون دین که خمیده شده بود اکنون راست شده و کلیهٔ مظالم به وسیلهٔ مهدی، یعنی سلیمان، رفع شده است (دیوان، ۶۳۸، ۸۰۱). بُعد آخرالزمانی مفهوم مهدی که فرزدق به کار برده است با این گفتهٔ او آشکار میشود که بسیاری از عالمان مسیحی (قس) و عالمان یهودی (حِبر) حکومت مهدی موعود پیشگوئی کرده بودند (دیوان، ۳۲۷). جانشینی سلیمان (یا عمر دوم، نیز به وسیلهٔ جَریر مهدی موعود خطاب شده و در اثر تقوای زبانزد او، عمدتاً در محافل دینی این چنین از او یاد می‌شد. از بین خلفای بعدی بنی‌امیه، جریر هشام را مهدی موعود نامیده است. با تأکید کمتر میتوان گفت که فرزدق یزید دوم به درستی (دیوان، ۵۴۴) و پسرش ولید دوم را مهدی نامیده است. (دیوان، ۷).

در بین علمای دین، بحث دربارهٔ مهدی موعود و هویت او را میتوان در زمان پس از جنگ داخلی دوم ردیابی کرد. این مباحث در ابعاد مختلف و مراکز علمی گوناگون شکل گرفت و عقاید بعدی در خصوص مهدی موعود را به درجات مختلف تحت تأثیر قرار داد. مباحث مذکور به نوبهٔ خود تحت تأثیر برخی عقاید مربوط بود که قبلاً پذیرفته شده و مورد تأیید احادیث منسوب به پیامبر اسلام قرار گرفته بود. در نتیجه این نکته پذیرفته شده بود که عیسی پیش از پایان یافتن جهان از آسمان فرود خواهد آمد تا حکومت کند و امامت جامعهٔ اسلامی را در نماز به عهده بگیرد. در حدیثی به نقل از جابر انصاری و ابوسعید خُدری، که احتمالاً اوایل دورهٔ مروانیان در مدینه پخش گردید، آمده که پیامبر اسلام گفته است:

«در پایان دورهٔ امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که ثروت را بدون حساب بین مردم توزیع خواهد نمود.»

طبق حدیث دیگری که به اوائل دورهٔ مدینه مربوط می‌شود، و به نقل از ابوهریره نقل شده، پیامبر فرموده‌اند،

«روز قیامت نخواهد آمد تا اینکه مردی از قحطان ظهور کند و به اتفاق کارگزاران خود مردم را هدایت کند.»

پیش‌بینی‌های مربوط به این قحطان قطعاً قبل از شورش عبدالرحمن بن اشعث در سال (۸۰ ق/ ۶۹۹ م) معلوم بود [چرا که] به استناد مسعودی (تنبیه، ۳۱۴) و ابن طاهر مقدسی، او خود را

قحطانی و ناصر المؤمنین نامید.

در مدینه، طبق عقائد دینی محافظه کار، عمر دوم مهدی موعود تلقی میشد، آنچه این مقبولیت را تسهیل می‌کرد این حقیقت بود که عمر دوم از طرف مادر با عمر اول ارتباط می‌یافت، که به اتفاق فرزندش عبدالله از بالاترین مقام دینی در میان علمای محافظه‌کار مدینه برخوردار بود. سخنانی منسوب به عمر اول و عبدالله بن عمر پخش شده بود مبنی بر اینکه عمر اول پیش‌بینی نموده که یکی از فرزندان او با ظهور خود زمین را پر از عدل خواهد کرد. این گفته‌ها منعکس کنندهٔ انتظاری قدیمی‌تر بودند مبنی بر اینکه یکی از فرزندان عمر اول از طریق نسبت مذکر، احیاگر عدل خواهد بود اما این اظهارات اکنون در مورد بنی‌امیه به کار می‌رفت (ابن سعد، ج ۵، ۲۴۳)، گفته شده که سعید بن مصیب (متوفای ۹۳ یا ۹۴ ق/ ۷۱۲ - ۷۱۳ م) عمر دوم را در حالی که مدتها قبل از حکومت خود هنوز در مدینه بسر می‌برد، مهدی موعود می‌دانست. تلاش خاصی صورت گرفت تا با ادعاهای کوفیان مبنی بر اینکه مهدی موعود از علویان خواهد بود، مقابله شود. از اینرو، نقل شده است که محمد بن حنفیه در مدینه گفته است اگر قرار باشد مهدی‌ای در کار باشد، از (خاندان) عبد شمس خواهد بود. به نقل از [امام] محمد باقر[ع]، یکی از امامان شیعهٔ امامیه، آمده است که ایشان طی خلافت عمر دوم گفته است:

«پیامبر اسلام از ماست، و مهدی موعود از بنی عبد شمس است. ما او را کسی جز عمر بن عبدالعزیز نمی دانیم»[۲] (ابن سعد، ج ۵، ۲۴۵).

از سوی دیگر در مکه، از طاووس بن کیسان (متوفای ۱۰۶ ق/ ۷۲۴- ۷۲۵ م)، از راویان موالی و معتبر که ساکن یمن بوده، نقل شده است که با احتیاط بیشتر گفته است که عمر دوم به درستی هدایت شده است اما مهدی موعود نیست (کان مهدیاً و لیس به)؛ زیرا در زمان مهدی موعود، پاداش اعمال خوب نیکوکاران بر آنها پیشی خواهد گرفت و بدکاران به توبه کردن دعوت خواهند شد. ابومعبد نافذ (متوفای ۱۰۴ ق/ ۷۲۲ - ۷۲۳ م) مولای عبدالله بن عباس، به نقل از ارباب خود آورده است مهدی موعود جوانی از اهل بیت خواهد بود. این خبر به وسیلهٔ راوی بسیار معتبر مکی، عمر بن دینار (متوفای ۱۲۶ ق/ ۷۴۴ م) نقل شده است.

در حِمص، وفاداری مردم سوریه به خلافت بنی‌امیه در حدیثی منسوب به کعب‌الاحبار بیان شده است که حدیث مربوط به قحطانی را خنثی

● پیامبر اسلام گفته است: «در پایان دورهٔ امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که ثروت را بدون حساب بین مردم توزیع خواهد نمود.»

می‌کند: «مهدی موعود فقط از قریش بوده و خلافت فقط بین آنها خواهد بود. اما اصل و نسب او در یمن خواهد بود (غیر اَنّ له اصلاً و نسباً فی الیمن) ». این روایت که به وسیلة شُرح بن عبیده حِمصی (متوفای پس از ۱۰۸ ق/ ۷۲۶ - ۷۲۷ م) نقل شده، ممکن است به زمان قیام ابن اشعث بازگردد.

در بصره، ابوقِلابه (متوفای حدود ۱۰۷ ق/ ۷۲۵ - ۷۲۶ م)، را وی برجسته و مرتبط با سوریه، این نظر را تأیید کرده است که عمر دوم واقعاً مهدی موعود است. ابونَضره (متوفای ۱۰۹ ق/ ۷۲۷ - ۷۲۸ م) ابوالعلاء عامری متوفای ۱۰۸ ق/ ۷۲۶ - ۷۲۷ م) با نقل حدیثی دربارهٔ خلیفهٔ کریم در بصره، به طور غیر مستقیم گفتهٔ ابوقلابه را رد کرده‌اند و اظهار داشته‌اند که از نظر آنها منظور عمر دوم نبوده است. حسن بصری (متوفای ۱۱۰ ق/ ۷۲۸ م) اعتقاد به مسیحای مسلمان را رد کرده و تصریح نموده است که عیسی همان مهدی موعود است. ضمناً به نقل از او گفته‌اند که اعتقادی به مهدی ندارد، اما اگر قرار است مهدی ای وجود داشته باشد همان عمر دوم است. محمد بن سیرین (متوفای ۱۱۰ ق/ ۷۲۸ م)، معاصر و رقیب او در رهبری دینی در بصره، معتقد بود که یک مهدی از میان امت اسلامی خواهد آمد و عیسی، پس از فرودآمدن از آسمان، پشت سر او به نماز خواهد ایستاد. ضمناً تصریح کرده است که مهدی موعود بهتر از ابوبکر و عمر، و همردیف پیامبران خواهد بود. طبق شایعه ای دیگر، او معتقد بود که قحطانی همان مهدی موعود است. قتاده (متوفای ۱۱۷ یا ۱۱۸ ق/ ۷۳۶ م)، از شاگردان برجستهٔ حسن (بصری)، حدیث زیر را از پیامبر نقل کرده است: »پس از وفات یک خلیفه، اختلافی به وجود می‌آید و مردی از مردم مدینه به مکه خواهد گریخت. سپس برخی از مردم مکه نزد او خواهند آمد و او را، برخلاف خواست خود، وادار به قیام خواهند ساخت، و بین رکن و مقام با او بیعت خواهند کرد. لشگری را از سوریه علیه او روانه میکنند اما این لشگر در صحرای بین مکه و مدینه در زمین فرو می‌روند (یُخْسَفُوا بهم). با مشاهدهٔ این امر، صالحان (ابدال)[۳] شام[۴] و گروه‌هایی از عراق (عصائب) نزد او می‌آیند و سوگند وفاداری به او را ادا می‌کنند. سپس مردی از قریش قیام می‌کند که دایی‌های او از طایفهٔ کلب هستند. وی لشگری را علیه آنها روانه می‌کند اما شکست می‌خورند. این لشکر اعزامی از کلب خواهند بود و کسانی که شاهد غنایم کلب نخواهند بود، تأسف خواهند خورد. سپس او ثروت را توزیع می‌کند و طبق سنت پیامبر آنها در میان آنها عمل میکند. اسلام به طور قاطع تثبیت می‌شود (یُلقی بِجِرانه). او هفت سال (یا در نسخه‌های نه سال) زندگی میکند و سپس از دنیا می‌رود، و مسلمانان برای او دعا می‌کنند.« این روایت، که بخش اول آن از قیام عبدالله بن زبیر الگوبرداری شده است، احتمالاً به عبدالله بن حارث بن نَوفَل بن حارث بن عبداللمطّلب بازمی‌گردد که در اسناد آن آمده و ادعا می‌کند

که آن را از اُمّ سلمه، بیوهٔ پیامبر اسلام، شنیده است. عبدالله بن حارث، که «ببَّه» نامیده می‌شد، پس از فوت خلیفه یزید و فرار فرماندار او عبیدالله بن زیاد، در سال ۶۴ ق/ ۶۸۴ م، از جانب مردم بصره به عنوان فرماندار آنها برگزیده شد. اما در آن زمان خود را از تمام حوادث خشونت‌آمیز کنار کشید (مقایسه کنید با: Paris ۳۵۹۱, ۸۶۲ ۹ ch. Peuat, Le milieu basrien et la f(rmati(n de Gahiz) از اینرو در واقع بعید است که راوی در این حدیث باشد، که هدف آن تحریک حمایت از آرمان ابن زبیر بوده است. بخش آخر آن، شامل قیام فردی از بنی‌امیه که «دایی‌های او از کلب هستند» و سپاهی از کلبی‌ها را علیه ابن زبیر روانه میکند، بیانگر امیدهای آن زمان است که تاریخ آنها را محقق نساخته است. قسمت در زمین فرورفتن سپاه از سوریه، که مبتنی بر هشدارهای قرآن پیرامون خَسْف است، برگرفته از احادیثی است که اندکی قبل از آن توسط خود عبدالله بن زبیر و دو طرفدار برجستهٔ او، عبدالله بن صفوان و حریث بن ابی ربیع مَخزومی، به صورت تبلیغات جنگی طی نبرد سپاهیان یزید علیه مکه و مدینه پخش شد (مراجعه کنید به صحیح مسلم کتاب الفِتن باب الخسف). اگرچه در حدیث قَتاده نامی از مهدی موعود ذکر نشده، اما بعداً عموماً چنین تلقی گردید که به او اشاره دارد، و رقیب سوری او، نمونهٔ کامل سفیانی یعنی مخالف سنتی مهدی موعود است. بخش اعظم روایت بعدی در مورد کار مهدی و سفیانی، شرح بخشهای مختلف این حدیث است.

● عیسی، پس از فرودآمدن از آسمان، پشت سر او به نماز خواهد ایستاد.

اواخر دوران بنی‌امیه، مطربن طهمان ورّاق (متوفای ۱۲۵ ق/ ۷۴۳ م)، مردی از خراسان و ساکن بصره و شاگرد ارشد قتاده، این نظر را رد کرد که عمر دوم مهدی موعود است و گفت مهدی موعود دست به کاری خواهد زد که عمر دوم انجام نداده است: اگر کسی پولی از خزانه درخواست کرده باشد و سپس دریابد که نیازی به آن ندارد، دیگر آن را پس نمی گیرد. مطر همچنین روایاتی منسوب به کعب الاحبار نقل کرده که مضمون آنها این است که مهدی را چنین نامیدند زیرا هدایت خواهد شد (یُهدی) تا نسخه‌های متن اصلی تورات و انجیل را که در انطاکیه پنهان شده، بیابد. همین روایت کعب به نظر می‌رسد همزمان در کوفه نیز معروف بوده و گفته‌اند در آنجا عبدالله بن بِشر خثعمی آن را به صورت زیر نقل کرده است:

«مهدی موعود (سپاهی) را برای نبرد با روم روانه می کند، ده علم (فقه) به او داده می شود، و تابوت حضرت حق (تابوت‌السکینه) را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد که حاوی توراتی است که خداوند برای موسی نازل کرده و انجیلی که برای عیسی مسیح فرستاده است؛ و در میان مردم

● و در میان مردم معتقد به تورات طبق تورات و در میان مردم معتقد به انجیل طبق انجیل حکومت می‌کند.

معتقد به تورات طبق تورات و در میان مردم معتقد به انجیل طبق انجیل حکومت می کند.»

حدیث زیر اواخر حکومت بنی‌امیه در بصره و به نقل از ابوسعید خُدری پخش گردید:

«پیامبر گفت: مهدی موعود در میان امت من خواهد بود، هر چند برای مدتی کوتاه، هفت (سال)، یا نه سال. در آن زمان امت من از سعادتی برخوردار خواهند بود که هرگز از آن بهره‌مند نبوده‌اند. زمین ثمرات خود را به آنها خواهد بخشید و چیزی را از آنها دریغ نخواهد کرد. در آن زمان پول فراوان خواهد بود و هرگاه کسی برخیزد و بگوید «یا مهدی، بده» او خواهد گفت بگیر».

این حدیث که نشان می‌دهد مهدی حاکم کریمی است که قبلاً (ظهور او) پیش‌بینی شده، به شکلهای مختلف، به وسیلهٔ زید عامّی پخش گردید اما در اصل ممکن است به منبع روائی او، ابوصِدّیق ناجی اهل بصره (متوفای ۱۰۸ ق/ ۷۲۶-۷۲۴ م) بازگردد. شکل دیگری از این حدیث به وسیلهٔ سلیمان بن عَبید سُلَمی، معاصر بصری زید عامی نقل شده است. از جمله توصیفهای دیگری که اواخر دورهٔ بنی‌امیه از بصره سرچشمه می‌گرفت این بود که مهدی موعود بینی عقابی و پیشانی بلند (اقنی اجلی) خواهد داشت.

روایت کوفی بر این نکته تأکید داشت که مهدی یکی از اهل بیت پیامبر یا از فرزندان علی خواهد بود. عاصم بن بَهْدَله (متوفای ۱۲۷ یا ۱۲۸ ق/ ۷۴۴ - ۷۴۶ م)، قاری مشهور قرآن از کوفه، حدیث زیر را با اسناد کوفی که به عبدالله بن مسعود بازمی‌گردد پخش کرد:

«پیامبر فرمودند: جهان به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از خاندان من (اهل بیتی) بر اعراب حکومت کند و نام او با نام من مطابق خواهد بود. (یُواطی اسمه اسمی).»

این ادعا که مهدی هم نام پیامبر خواهد بود، بدون شک در زمان قیام مختار به طرفداری از محمد بن حنفیه صورت گرفته، که گفته‌اند وقتی به عنوان مهدی موعود خطاب شد به امتیاز برخورداری خود از نام و کنیه پیامبر اشاره کرد (ابن سعد، ج ۵، ص ۶۸). پس حدیث عاصم احتمالاً به منبع حدیث وی، زِرّ بن حُبَیش، بازمیگردد که به خاطر طرفداری از علی شهرت داشت. تا زمان قیام زید بن علی در کوفه در سال ۱۲۰ ق/ ۷۳۸ م، اصل یکسانی نامها ظاهراً در آنجا به خوبی تثبیت شده بود، زیرا طرفدارانش سعی نمی‌کردند او را مهدی بدانند بلکه او را منصور (طبری، ج ۲، ص ۱۶۷۶)، شخصیتی مسیحیایی که ریشه در اعتقادات مردم یمن داشت تلقی می‌کردند. در کوفه حدیث زیر نیز رواج داشت که به وسیلهٔ ابراهیم، پسر محمد بن حنفیه از پدرش و او نیز از علی نقل

کرده بود، پیامبر فرمودند: مهدی از ما خواهد بود، از اهل بیت. خداوند یک شبه به او توفیق خواهد داد (یُصلحهُ فی لیلة). اینکه مهدی از خاندان پیامبر خواهد بود در این حدیث نیز تأیید شده است:

«پیامبر خدا فرمودند: حتی اگر فقط یک روز از عمر زمین باقی مانده باشد، خداوند مردی از ما را خواهد فرستاد که جهان را پر از عدل کند آنگاه که پر از ظلم شده باشد.»

اگر چه این روایت صرفاً از طریق فِطربن خلیفة اهل کوفه (متوفای ۱۵۳ ق/ ۷۷۰ م) در بین راویان شیوع فراوانی یافته بود، اما می‌تواند به صحابهٔ پیامبر ابوطفیل عامر بن واثله (متوفای حدود ۱۰۰ق/ ۷۱۸ - ۷۱۹ م) نیز بازگردد که به حمایت از علی و طرفداری از شیعه معروف بوده و ادعا کرده که روایت مذکور را از علی شنیده است. مضمون حاکم کریم، در کوفه به وسیلة عطیة بن سعد بن جُناده قیسی (متوفای ۱۱۱ ق/ ۷۲۹ -۷۳۰ م یا ۱۲۷ ق/ ۷۴۴ - ۷۴۵ م) مطرح شده که شیعه محسوب می‌شد و حدیث زیر را به نقل از ابوسعید خُدری روایت کرده است:

پیامبر فرمودند: «مردی از خاندان من پس از یک فاصلهٔ زمانی (عند انقطاعٍ من الزمان) و ظهور جنگهای داخلی (فِتن) خواهد آمد و او در توزیع (حثیاً) (پول) سخاوتمند خواهد بود. او سفّاح (= کریم) نامیده خواهد شد.»

اوایل دورهٔ عباسیان تا زمان جمع آوری رسمی احادیث

نهضت انقلابی عباسیان امیدهای مسیحیایی و امید به [ظهور] یک احیاگر دین و حکومت عادلانه از میان اهل بیت را برانگیخت و از جانب آنها پشتیبانی شد. اولین خلیفهٔ عباسی در سخنرانی افتتاحیهٔ خود در مسجد کوفه در سال (۱۳۲ ق/ ۷۴۹ م) عنوان مسیحیایی سفّاح را که در کوفه رایج بود به خود داد. شاعری به نام سدیف او را مهدی هاشمیان نامید (الاغانی، ج ۴، ص ۹۳). خلیفهٔ دوم عباسی، ابوجعفر، نیز به وسیلهٔ شاعر دربار خود، ابودُلامه، مهدی موعود نامیده شد. طی حکومت او، ادعای عباسیان در خصوص مهدویت، با قیام محمد بن عبدالله حسنی در سال (۱۴۵ ق/ ۷۶۲ م) با چالش شدید مواجه گردید؛ محمد بن عبدالله مدتها بود که با تبلیغات طرفداران خود مهدی منتظر اعلام شده بود و طبق پیش‌بینی احادیث در مدینه ظهور کرده بود. پس از سرکوبی قیام او، خلیفه، نام مسیحیایی منصور را برگزید و لقب مهدی را به فرزند و ولیعهد خود محمد بن عبدالله داد و او را به عنوان

● پیامبر گفت: مهدی موعود در میان امت من خواهد بود، هر چند برای مدتی کوتاه، هفت (سال)، یا نه سال. در آن زمان امت من از سعادتی برخوردار خواهند بود که هرگز از آن بهره‌مند نبوده‌اند.

احیاگر موعود به مردم معرفی کرد. محمد بن عبدالله پس از رسیدن به قدرت کوشید مطابق با انتظارات موجود از مهدی زندگی کند و به این منظور زندانیان سیاسی را به ویژه در شهرهای مقدس آزاد کرد و هنگام آزادی هدایای سخاوتمندانهای به آنها داد.

روایات مربوط به مهدی که به زمان مذکور باز می‌گردند بازتاب تحولات فوق هستند. یکی از شیعیان به نام یزید بن ابی زیاد (متوفای ۱۳۶ ق/ ۷۵۳ - ۷۵۴ م) در حمایت از نهضت انقلابی عباسیان در خراسان حدیث زیر را در کوفه پخش کرد که اسناد آن به عبدالله بن مسعود باز می‌گردد:

«زمانی که در محضر پیامبر خدا بودیم، جوانانی از بنی هاشم آمدند. با دیدن آنها اشک از چشمان پیامبر جاری شد و رنگ چهرهایش تغییر یافت. عرض کردیم: ای پیامبر خدا، برای مدتی در چهرهٔ شما چیزی دیده‌ایم که برایمان خوشایند نیست.« حضرت فرمود، »خداوند برای ما، اهل بیت، آیندهای را در این جهان برگزیده است. اهل بیت من با بدبختی، تبعید، و آزار و شکنجه روبرو خواهند شد تا اینکه جماعتی از شرق با پرچم سیاه ظهور خواهند کرد. آنها حق را خواهند خواست اما به آنها داده نمی شود. سپس می جنگند و پیروز می شوند. آنگاه هر چه که بخواهند به آنها داده میشود، اما آن را نمی‌پذیرند و نهایتاً آن را (یعنی زمین را) به مردی از خاندان من واگذار می کنند. او زمین را پر از عدل خواهد کرد آنگاه که آنها پر از ظلم کرده باشند. هر کس از شما زنده و شاهد این امر باشد، بگذارید به آنجا برود حتی اگر با خزیدن بر روی برف باشد (حبواً علی الثلج).»

● پیامبر خدا فرمودند: «حتی اگر فقط یک روز از عمر زمین باقی مانده باشد، خداوند مردی از ما را خواهد فرستاد که جهان را پر از عدل کند آنگاه که پر از ظلم شده باشد.»

اگر چه کارشناسان حدیث معتقدند این حدیث که به حدیث بیرقها معروف است، به وسیلهٔ ابن ابی زیاد جعل شده، تأثیر فراوانی بر انتظارات بعدی دربارهٔ کار مهدی داشته و ابن ماجه در کتاب السنن خود آن را پذیرفته است. نسخهٔ مشابهی از این حدیث با اسناد بصری در بصره به وسیلهٔ خالد حَذّاء (متوفای ۱۴۱ - ۱۴۲ ق/ ۷۵۸ - ۷۶۰ م) پخش شده است:

پیامبر خدا فرمود، «سه نفر که هر یک فرزند خلیفه است، در خزانهٔ شما خواهند جنگید (عند کنز کم). هیچ یک از آنها، آن را به دست نمی آورد. سپس پرچمهای سیاهی از شرق برافراشته میشود». دو نفر از آنها (به طور وحشیانهای) شما را به قتل میرسانند به طوری که هیچکس تاکنون این گونه کشته نشده است.« بعد چیزی گفت که به خاطر نمی آورم. وی افزود،» وقتی که او را دیدید، با او بیعت کنید، حتی اگر با خزیدن بر روی برف باشد. زیرا او نایب خداوند، مهدی موعود است.

ادعای عباسیان در خصوص مهدویت در میان راویان عمدتاً کوفی به طور ناچیزی مورد حمایت واقع شد. گفتهٔ زیر که منسوب به عبدالله بن عباس است احتمالاً در اواخر خلافت منصور یا آغاز حکومت مهدی توسط عبدالمالک بن ابی غنیه خُزاعی، مردی اهل اصفهان و ساکن کوفه پخش گردید:

«به خدا قسم، پس از آن (یعنی پس از دوازده خلیفه ای که در حدیثی از پیامبر پیش‌بینی شده‌اند) سفّاح، منصور، و مهدی از میان ما خواهد آمد و آن (یعنی خلافت) را به عیسی بن مریم واگذار خواهد کرد.»

ابن جابر اَعمَش نیز که احتمالاً کوفی بوده، تقریباً در همان زمان حدیثی را منسوب به ابوسعید خدری نقل کرد: «شنیدم که پیامبر خدا(ص) فرمودند، قائم از ماست، منصور از ماست، سفّاح از ماست، و مهدی از ماست. در مورد قائم، خلافت بدون ذره ای خونریزی از سوی او، به او خواهد رسید. در مورد منصور، هیچ یک از پرچمهای او بازنمی‌گردد. در مورد سفّاح، سیل ثروت و خون به راه خواهد انداخت. مهدی آن (زمین) را پر از عدل خواهد کرد آنگاه که پر از ظلم شده باشد.» ابن جابر افزود: به نظر او منصور، ابوجعفر (منصور) بوده و سفّاح، خلیفه مهدی بوده است. اما احتمالاً این روایت ابتدائاً برای عباسیان جعل نشده و ممکن است به اواخر حکومت بنی‌امیه در کوفه مربوط باشد که به منبع روایت ابن جابر یعنی ابو ودّاک همدانیِ کوفی باز می‌گردد. این پیش‌بینی که مهدی از نوادگان عباس خواهد بود. در اوایل دورهٔ عباسیان صورت گرفته که به وسیلهٔ یزید بن ولید خُزاعی، که از لحاظ دیگر ناشناخته است، به کعب‌الاحبار نسبت داده شده و بوسیلهٔ محمد بن ولید بغدادی، یکی از موالی بنی‌هاشم، نقل شده است.

اما فضای حاکم در میان راویان، به سرعت علیه ادعاهای عباسیان در خصوص مهدویت و به نفع امیدهای علویان تغییر یافت روایاتی در تأیید این دیدگاه که مهدی از سلالهٔ محمد و دخترش فاطمه خواهد بود در اوایل دورهٔ عباسیان در خارج از کوفه نیز پخش شد. در بصره، عِمران قَطّان، حامی قیام محمد بن عبدالله و برادرش ابراهیم، حدیث زیر را به نقل از قتاده پخش کردند:

«پیامبر خدا فرمودند، مهدی از من خواهد بود، با پیشانی بلند و بینی عقابی. او زمین را پر از عدل و داد می کند آنگاه که پر از ظلم و ستم شده باشد و هفت سال حکومت خواهد کرد.» احادیث مشابهی به نقل از ابو صِدیّق

● پیامبر فرمودند: جهان به پایان نمی‌رسد تا اینکه مردی از خاندان من (اهل بیتی) بر اعراب حکومت کند و نام او با نام من مطابق خواهد بود. (یُواطی اسمه اسمی).

ناجی، به وسیلهٔ قَدَری طرفدار شیعه، عوف اعرابی (متوفای ۱۴۶ق/۷۶۳-۷۶۴م) و دیگر بصریان پخش گردید. تقریباً در همین زمان بود که در رقّه، زید بن بیان، این حدیث را از پیامبر پخش کرد که، «مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه خواهد بود.»

افزودن عبارت «و نام پدر او (پدر مهدی) همنام پدر من است» به حدیث عاصم توسط تعدادی از راویان کوفی، تأییدی برای گفتهٔ محمد بن عبدالله حسنی محسوب می‌شود. به احتمال زیاد، روایت زیر به وسیلهٔ شعیب بن خالد، اهل کوفه و ساکن ری، به نفع او پخش شده است که:

«علی در حالیکه به فرزندش حسن می نگریست فرمود»، در حقیقت، این فرزند من، یک سرور است، همانگونه که پیامبر او را چنین نامید و از نسل او مردی خواهد آمد که نام پیامبر شما خواهد بود. رفتار او شبیه پیامبر خواهد بود اما در شکل و قیافه شبیه او نخواهد بود. او زمین را پر از عدل و داد می کند آنگاه که پر از ظلم شده باشد.

اما در روایتی منسوب به عبدالله بن عمرو بن عاص، مهدی از نسل حسین معرفی شده که در آن زمان به وسیلهٔ عبدالله بن لَهیعه (متوفای ۱۵۵ ق/ ۷۷۲ م) در مصر پخش گردید:

«مردی از فرزندان حسین از شرق ظهور خواهد کرد. حتی اگر کوههای سر به فلک کشیده بخواهند با او مقابله کنند، آنها را ویران کرده و راه خود را از میان آنها خواهد گشود.»

این روایت از قبل بیانگر انتظار قیامی دیگر، پس از قیام عباسیان، در شرق است. اکنون این انتظار در پیش‌بینی‌ها بیان می‌شد که سپاهی با جامهٔ سفید بر تن و حامل پرچم‌های کوچک و سیاه به رهبری یک مرد یا پیرو او، اهل تمیم به نام شعیب بن صالح، از خراسان یا ری خواهد آمد تا زمینه را برای مهدی آماده کند. به نظر میرسد پیش‌بینی‌های اولیه از این قبیل ریشه در عراق داشته اما بخش اعظم آنها، که اغلب بسیار مشروح است، از منابع مصری و سوری سرچشمه گرفته‌اند. در مصر، عبدالله بن لهیعه، روایت‌های بی‌شماری از این قبیل را جعل کرده و اسناد غیر واقعی مختلفی را برای آنها ساخته است. در سوریه، روایات مشابهی به نقل از ارطات بن مُنذر اهل حِمص (متوفای ۱۶۲ یا ۱۶۳ ق/ ۷۷۸ - ۷۸۰ م) نقل شده‌اند، که گاه اسناد آنها به کعب‌الاحبار بازمیگردد. روایات دیگر به وسیلهٔ ابوبکر بن ابی مریم (متوفای ۱۵۶ ق/ ۷۷۳ م): اهل دمشق پخش گردیده است. روایات دیگری از این قبیل که ظاهراً هم در سوریه و هم در مصر معروف بودند. به روایت جابر (جُعفی) از [امام] ابوجعفر (محمدباقر)، چه بسا در قالب کتاب، پخش شده است. از آنجا که جابر حداکثر در سال

● اینکه جماعتی از شرق با پرچم سیاه ظهور خواهند کرد. آنها حق را خواهند خواست اما به آنها داده نمی شود. سپس می جنگند و پیروز می شوند.

(۱۳۲ ق/ ۷۵۰ م) وفات یافته است، واضح است که این انتساب به او بی‌اساس است. برخی از این روایات قیام و احوال سفیانی، تسخیر و غارت کوفه توسط او، شکست او به دست شعیب، و الحاق پرچمهای سیاه از مشرق با پرچمهای زرد از مغرب در ناف (سُرّه) سوریه، یعنی دمشق را با جزئیات تمام توصیف کرده‌اند. وفات محمد بن عبدالله در پیش‌بینی‌های موجود در شرحهای منسوب به جابر و ارطات آمده است؛ طبق این پیش‌بینی‌ها، نفس زکیه، از فرزندان پیامبر، طی مبارزه‌ای در حوالی مدینه، واقع در احجار الزیت کشته خواهد شد.

مهدی موعود در مکه ظهور میکند، شعیب با او بیعت می‌کند و مهدی با ادامهٔ جنگ، سپاه کلبی را شکست داده و سفیانی را به قتل میرساند. طبق برخی پیش‌بینی‌های رایج در سوریه، او در بیت‌المقدس ساکن خواهد شد. حکومت او ۲۴، ۳۰، ۳۹، یا ۴۰ سال به طول می‌انجامد و پس از او قحطانی یا حلقایی از خاندان او جانشین او خواهند شد. پس مهدی در این روایات ارتباط چندانی با آخرالزمان ندارد، اما طبق پیش‌بینی برخی از این روایات مهدی دیگری قسطنطنیه را تسخیر کرده و با فرود آمدن عیسی از آسمان، حکومت را به او تسلیم میکند.

● وقتی که او را دیدید، با او بیعت کنید، حتی اگر با خزیدن بر روی برف باشد. زیرا او نایب خداوند، مهدی موعود است.

علیرغم پخش سریع روایات مربوط به ظهور مهدی موعود، مخالفت با اعتقاد به او به گونه‌ای که قبلاً به وسیلهٔ حسن بصری مطرح شده بود، در میان علمای حدیث کاملاً پایان نیافت. محمد بن خالد جَنَدی، اهل یمن این مخالفت را ملبس به حدیثی از پیامبر کرد و برای آن اسنادی از طریق حسن بصری تا صحابهٔ پیامبر اَنَس درست کرد، «امور همیشه در سختی و دشواری، دنیا همواره در حرکت به عقب و مردم در حرص و آز خواهند بود. روز قیامت فقط در زمان بدترین مردم فراخواهد رسید. هیچ مهدی ای در کار نخواهد بود مگر عیسی بن مریم.» حدیث مذکور در اثر اینکه شافعی (متوفای ۲۰۴ ق/ ۸۲۰ م) آن را از جَنَدی نقل کرده است اعتبار بیشتری یافت. این روایت که در سنن ابن ماجه آمده، بعداً از سوی طرفداران اعتقاد به مهدی چنین تفسیر شد که هیچ‌کس جز عیسی مسیح در گهواره (مهد) سخن نگفت یا اینکه مهدی فقط مطابق با تعالیم عیسی حکومت خواهد کرد زیرا فقط عیسی، به عنوان یک پیامبر، معصوم بود. بسیاری از کارشناسان حدیث، از جمله نسائی و ابن قیّم جوزیّه، آن را معتبر ندانسته و رد کرده‌اند. تردیدهای پابرجا در خصوص مهدی ممکن است تا حدودی به خاطر نبود روایتی در خصوص او در صحیح بخاری و مسلم باشد. اما روایات مربوط به مهدی در مجموعه‌های روائی اصیل اهل تسنن از قبیل کتب ابی داوود،

ترمذی، ابن ماجه، نسائی و نیز مسند ابن ماجه به اندازه‌ای هستند که مبنای محکمی برای اعتقاد همگانی به مهدی را به وجود آورند.

تحولات بعدی

روایات مربوط به مهدی در مجموعه روایات پُست کلاسیک مانند مجموعهٔ طَبَرانی، حاکم نیشابوری، و بیهقی نیز گردآوری شده‌اند. نقش معادی مهدی عموماً برجسته‌تر شد. این نگرش که مهدی در زمان فرودآمدن عیسی حکومت خواهد کرد به صورت یک اصل پذیرفته شده عمومی درآمد. چرا که اکنون مهدی امام مسلمانان در نماز شناخته می‌شد، کسی که بدون ذکر نام در روایات قبلی گفته شده بود که امامت خود را به عیسی مسیح واگذار خواهد کرد. ابوالحسن آبُری (متوفای ۳۶۳ ق/ ۹۵۹ م) در کتاب خود تحت عنوان مناقب الشافعی مدعی تواتر کلی روایات مربوط به مهدی شده که این اطمینان را به بار می‌آورد که او از امت اسلام خواهد بود و عیسی پشت سر او به نماز خواهد ایستاد. برخی از اعمالی که، طبق روایات قبلی، قرار بود عیسی پس از فرودآمدن خود انجام دهد اکنون به مهدی نسبت داده می‌شد که در از بین بردن دجّال نیز به او کمک خواهد کرد. مهدی بسیار بیش از پیش با فتوحات پیش‌بینی شده مسلمین در روایات ملاحم پیرامون آخرالزمان، به ویژه فتح قسطنطنیه و روم مرتبط شمرده شد و حاکم کل جهان تلقی گردید. این گرایشات در روایات نقل شده بوسیله ابونعیم اصفهانی (متوفای ۴۵۸ ق/ ۱۰۶۶ م) مشهود است که حداقل سه مجموعهٔ متفاوت از احادیث مربوط به مهدی را تألیف کرده است.

بُعد تازه‌ای از احوال مهدی در کتاب التذکره ابوعبدالله قرطُبی (متوفای ۶۷۱ ق/ ۱۲۷۳ م) آمده است. وی روایاتی را نقل کرده که به موجب آنها مهدی ابتدا در ماسّه در سُوس، در دورترین نقطه غرب ظهور میکند و پس از آن است که دومین بیعت با او در مکه صورت میگیرد. علاوه بر این، سپاهی از قبایل بربر جمع‌آوری میکند، و از تنگه‌های مختلف عبور میکند و به اندلس می‌رسد که مصیبت‌ها و چپاول آنجا در گذشته به دست کافران به طور مشروح ذکر شده است. سپس مهدی در مسجد شهر سویل سخنرانی میکند، تمام مسلمین با او بیعت می‌کنند و ۷۰ شهر روم را تسخیر می‌کند. نهایتاً کلیسای طلا (کنیسهٔ الذهب) را غارت می‌کند، اما چون پیروان او بر سر تقسیم عصای موسی که در آنجا پیدا میشود

● اما روایات مربوط به مهدی در مجموعه‌های روائی اصیل اهل تسنن از قبیل کتب ابی داوود، ترمذی، ابن ماجه، نسائی و نیز مسند ابن ماجه به اندازه‌ای هستند که مبنای محکمی برای اعتقاد همگانی به مهدی را به وجود آورند.

به کشمکش می‌پردازند، روم برتری می‌یابد و قبل از پیروزی نهایی مهدی، مسلمانان را تا فَیّوم در مصر تعقیب میکنند. این روایات، که طبق یکی از آنها مهدی بایدِ در سال ۵۹۹ ق/ ۱۲۰۲ - ۱۲۰۳ م ظهور می‌کرد، خاستگاهی جدید دارند. روایات مذکور احتمالاً ظهور مهدیِ ابن تُومَرت (متوفای ۵۲۴ ق/ ۱۱۳۰ م) هستند اما اظهار امیدواری میکنند که مهدی دیگری بار دیگر اندلس را تسخیر کند. ابن تومرت در توصیف خود از مهدی نامی از این روایات نمی‌برد یا اشاره‌ای به آنها نمی‌کند. اما ابن خلدون، برخی باورهای مشابه را توصیف میکند که به وسیلهٔ صوفیهای غربی، ابن قَسی (متوفای ۵۳۶ ق/ ۱۱۴۱ م)، ابن عربی (متوفای ۶۳۸ ق/ ۱۲۴۰ م)، ابن سبعین (متوفای ۶۲۳ ق/ ۱۲۲۶ م)، و شاگرد او ابن ابی واطیل، که یکی از آثار ابن سبعین را نقل می‌کند، رواج یافته‌اند. به گفتهٔ ابن خلدون، این صوفیها پیش‌بینی کرده‌اند که مهدی در مغرب ظهور خواهد کرد. وی همچنین می‌گوید بسیاری از مردم تا زمان خود او منتظر بودند که مهدی در قلعه (رباط) ماسّه ظهور کند، از این‌رو به امید ملاقات و بیعت با او به آنجا می‌رفتند. در آغاز قرن هشتم/ چهاردهم، مردی که ادعا می‌کرد مهدی موعود است، در آنجا حمایتی کسب کرده بود اما به زودی به وسیلهٔ سران مَصمودَه کشته شد. اعتقاد به اینکه مهدی در مراکش ظهور می‌کند تا دوران مدرن در آنجا رایج بوده است.

در روایات شرق و مصر این تحول عمدتاً نادیده گرفته شده است. رساله‌هایی که بطور خاص به مهدی پرداخته‌اند، و تعدادِ فراوانی از روایات مجموعه‌های قبلی را در خود جمع کرده‌اند، به وسیلهٔ راویان متأخر تألیف شده‌اند. از جمله به وسیلهٔ یوسف بن یحیی مَقدسی سولمی دمشقی، نویسندهٔ عِقد الدرر فی اخبار المنتظر که درسال (۶۵۸ ق/ ۱۲۶۰ م) تألیف شده است؛ سیوطی (متوفای ۹۱۱ ق/ ۱۵۰۵ م) که در رسالهٔ خود تحت عنوان العَرف الوَردی فی اخبار المهدی از اثر ابونعیم اصفهانی به نام «چهل روایت دربارهٔ مهدی» به عنوان مبنا استفاده کرده و روایات فراوانی را از منابع دیگر به آن افزوده است؛ و ابن حَجَر هَیتمی (متوفای ۹۷۳ ق/ ۱۵۶۵ م) که علاوه بر نوشتن دو رساله دربارهٔ مهدی، که یکی از آنها تحت عنوان القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر موجود است، بحثی راجع به این موضوع را در اثر ضد شیعی بحث انگیز خود به نام الصواعق المُحرِقه آورده است. گرایش کلی این رساله‌ها هماهنگ کردن روایات مختلف بوده است. با این حال چند مسأله همچنان موجب جر و بحث بوده است. هر چند ابونعیم اصفهانی به روشنی موافق این عقیده بود که مهدی از سلالهٔ [امام] حسین[ع] خواهد بود، ابن قَیم جوزیّه، و به دنبال او ابن حجر هیتمی معتقد بودند که صحت روایاتی که تصریح می‌کنند مهدی از خاندان [امام] حسن[ع] خواهد بود، بهتر تأیید میشود و استدلال می‌کردند که خداوند از این جهت فرزندان [امام] حسن [ع] را ترجیح داده است که [امام] حسن[ع] به اختیار خود و به خاطر دلسوزی برای امت اسلام دست از خلافت

کشید اما [امام] حسین[ع] به طمع خلافت درگیر جنگ شد. اینجا نیز[جدای از بی خبری نسبت به منابع اصیل اسلامی] ، از تحلیل‌های بی محتوایی است که بنی امیه در تخریب چهرهٔ ائمه(ع) درمیان افراد رواج دادند. علی هروی قاری (متوفای ۱۰۱۴ ق/ ۱۶۰۶ م) در اثر خود به نام المشرب الوردی فی مذهب المهدی این استدلال را رد کرده است و عبدالرحمن اَیْدَروسی (متوفای ۱۱۹۲ ق/ ۱۷۷۸ م)، که خود از فرزندان [امام] حسین[ع] است، مؤید این دیدگاه بود که مهدی از خاندان [امام] حسین[ع] خواهد بود. در خصوص اقتدای عیسی به مهدی در نماز، مشکل کلامی به وجود آمده است. تفتازانی (متوفای ۷۹۲ ق/ ۱۳۹۰ م) در تفسیر خود از عقائد نسفی گفته است که، طبق دیدگاه صحیح‌تر، مهدی در نماز به عیسی اقتدا خواهد کرد، زیرا عیسی به عنوان پیامبر در رتبهٔ دینی از او برتر است. ابن حَجر هیتمی و دیگران این دیدگاه را رد کرده‌اند. استدلال آنها این است که اقامهٔ نخستین نماز عیسی پشت سر مهدی به معنی اطاعت او از شریعت اسلام است، نه برتری مهدی. از اینرو، همانطور که در برخی روایات آمده، ممکن است بعداً مهدی پشت سر عیسی به نماز بایستد. از سوی دیگر، سیوطی، و به دنبال او هیتمی، مخالف روایاتی هستند که مهدی را به لحاظ مقام برتر از ابوبکر و عمر می‌دانند و آن را در تضاد با اجماعی می‌دانند که به موجب آن دو خلیفهٔ مذکور پس از پیامبران بهترین انسانهای روی زمین بوده‌اند. گفتنی است نه تنها چنین اجماعی وجود ندارد بلکه شاید بتوان گفت اجماع به عکس است یعنی پس از پیامبر اکرم(ص) هیچ کس به برتری و فضیلت علی(ع) نمی‌رسد چنانکه اهل سنت نیز چنین قائلند. علی قاری و محمد بن عبدالرسول بَرَزَنجی در اثر خود تحت عنوان الاشاعهٔ فی اَشراط الساعهٔ (که در سال ۱۰۷۶ ق/ ۱۶۶۵ - ۱۶۶۶ م به پایان رسیده است) اعتراض آنها را رد کرده‌اند. استدلال آنها این است که اجماع در این مسأله به آینده تعمیم نمی‌یابد. آنها تحت تأثیر دیدگاه‌های متصوفه معتقد بودند که مهدی به خاطر معصوم بودن در اجتهاد خود، از دو خلیفه برتر است.

یک آموزه متصوفه در خصوص مهدی، به وسیلهٔ ابن عربی در فصل ۳۶۶ اثر خود به نام الفتوحات المکیهٔ تشریح شده است. او مهدی منتظر را که از سلالهٔ [امام] حسن [ع] است، خاتم الاوصیاء توصیف کرده است، درست همانطور که [حضرت] محمد[ص] خاتم الانبیاء بوده است. مهدی شریعت[5] اسلام را با شمشیر تحمیل میکند و عیسی یکی از وزیران او خواهد بود. او بدون تکیه بر قیاس فقهی و در اجتهاد خود معصوم خواهد بود و فقهای مذاهب با او مخالفت میکنند، حال آنکه اولیاء متصوفه به طور طبیعی حامی او خواهند بود. این نگرشها در محافل متصوفه وابسته به تفکر ابن عربی بیشتر شرح و بسط یافته است. آموزهٔ دیگر متصوفه، که به طور کامل از سوی علی قاری رد شده است، متعلق به شیخ هندی، عبدالله هندی مخدوم الملک بود که بر

اساس تعالیم او مهدی و عیسی هر دو آموزه فقهی ابوحنفیه را به اجرا خواهند گذاشت. این دیدگاه همچنان در زمان بَرزَنجی به وسیلهٔ یک شیخ حنفی در مدینه ترویج می‌شد که برزنجی موفق شد وی را از درجه اعتبار ساقط سازد. علی قاری نیز آموزه مهدیه را مورد انتقاد قرار داد. مهدیه معتقد بودند که شیخ سابق آنها، که در خراسان درگذشته بود، مهدی بوده و تمام مسلمانانی را که این ادعا را نفی میکردند کافر می‌دانستند.

علیرغم تأیید اعتقاد به مهدی به وسیلهٔ برخی محدثان برجسته و متصوفه، این اعتقاد هرگز به بخش اساسی آموزهٔ مذهبی اهل تسنن تبدیل نشد. در عقاید اهل تسنن به ندرت به این مسأله اشاره می‌شود. بسیاری از علمای مشهور مانند غزالی از بحث پیرامون این موضوع خودداری کرده‌اند. این طرز برخورد اغلب احتمالاً به خاطر ترس از تحریک نهضت‌های مخرّب‌گر سیاسی در میان امت اسلامی بوده تا در اثر تردید دربارهٔ صحت اعتقاد به مهدی. انتقاد صریح از اعتقاد به مهدی مانند آنچه ابن خلدون، در مقدمهٔ خود انجام داده و اعتبار کلیهٔ احادیث مربوط به مهدی را رد کرده، از موارد استثنائی محسوب میشود.

آموزه شیعه

در بین شیعیان، به ویژه گروه‌های رادیکال‌تر، آرزوی ظهور احیاگر عدل و دین معمولاً از همه شدیدتر بوده است. اعتقاد به آمدن مهدی از میان اهل بیت پیامبر، در اعتقادات شیعه رادیکال، برخلاف اعتقادات اهل تسنن، به یک جنبهٔ اصلی ایمان تبدیل شد. همچنین از جمله اعتقادات خاص شیعه، اعتقاد عمومی بر غیبت موقت و نهایتاً بازگشت باشکوه مهدی است. از آنجا که هر یک از اعضای اهل بیت که به عنوان مهدی معرفی شدند نتوانستند در طول زندگی خود انتظارات مربوط به او را برآورده سازند، پیروان آنها به آمدن مجدد او امید بستند. این الگو قبلاً در مورد محمد بن حنفیه که کسانی که درگذشت او را انکار میکردند به کار رفت. به اعتقاد آنها او در کوههای رَضوا پنهان شده و روزی بازمیگردد تا بر جهان حکومت کند. اعتقادات مشابهی در خصوص پسر محمد بن حنفیه، به نام ابوهاشم (متوفای ۹۸ ق/ ۷۱۶ م)، عبدالله بن معاویهٔ از جعفریه (متوفای حدود ۱۳۰ ق/ ۷۴۸ م)، محمد بن عبدالله نفس الزکیه (متوفای ۱۴۵ ق/ ۷۶۲ م)، [امام] جعفر صادق[ع] (متوفای ۱۴۸ ق/ ۷۶۵ م) و تعداد بیشمار دیگری از علویان در قرنهای بعد به وجود آمد. در شیعه به مهدی عموماً لقب قائم داده شده، که شاید اولین آنها در مورد محمد بن حنفیه در زمان غیبتش

● **اعتقاد به آمدن مهدی از میان اهل بیت پیامبر، در اعتقادات شیعه رادیکال، برخلاف اعتقادات اهل تسنن، به یک جنبهٔ اصلی ایمان تبدیل شد.**

باشد. گفته شده است که ممکن است این واژه با لقب قائم در متون آرامی سامری ارتباط داشته باشد که در یونانی به ترجمه شده است. (مراجعه کنید به: جی. وایدنگرن[۶]، محمدرسول خدا(ص) و معراج او، آپسالا[۷] ۱۹۵۵، ۷۹، پی. کرون[۸] و رام. کوک[۹]، Hagavism، انتشارات کمبریج ۱۹۷۷، ۱۶۵) این واژه در کاربرد سامری و عرفانی ظاهراً به معنی «زنده» است. ریشهٔ عربی این واژه هر چه که باشد، روشن است که در کاربرد شیعی به معنی کسی است که قیام کرده و حکومت میکند. این واژه قبل از پایان دورهٔ بنی‌امیه عموماً به کار می‌رفت و در سنت امامیه عمدتاً جایگزین واژهٔ مهدی شد.

آموزهٔ غیبت مهدی پس از وفات امام هفتم، موسی کاظم[ع] (۱۸۳ ق/ ۷۹۹ م) در میان واقِفیه که او را آخرین امام می‌دانستند و انتظار داشتند به عنوان مهدی بازگردد به شدت گسترش یافته هر چند اکثر آنها معتقد بودند که او وفات نیافته و در جایی زنده و پنهان است، اما بقیه تصور می‌کردند که او وفات یافته و زنده خواهد شد. آنها به گفته‌های منسوب به امام جعفر[ع] استناد می‌کردند مبنی بر اینکه مهدی قائم نامیده شده زیرا پس از وفات برمی‌خیزد (یقوم). یکی از بنیانگذاران واقفیه در کوفه به نام حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی کتابی را در خصوص غیبت به رشتهٔ تألیف درآورده است. کتاب‌های دیگری وجود دارد که معروف است که به وسیلهٔ واقفی‌های کوفه از جمله عبدالله بن جَبَلَهٔ (متوفای ۲۱۰ ق/ ۸۳۴ م)، علی بن عمر اَعرج، علی بن حسن طاطَری (متوفای ۲۶۳ ق/ ۸۷۶ ـ ۸۷۷ م)، و حسن بن محمد بن سماعه (متوفای ۲۶۳ ق/ ۸۷۶ ـ ۸۷۷ م) نوشته شده‌اند. ابراهیم بن صالح انماطی (اهل کوفه، در نیمهٔ اول قرن سوم ق/ نهم م)، نویسندهٔ کتاب الغیبهٔ نیز شاید واقفی بوده است. اما، در همان زمان کتاب‌هایی نیز به وسیلهٔ برخی علمای امامیه تألیف شده که به تداوم امامت پس از موسی کاظم عقیده داشتند، مانند عباس ناشری (متوفای ۲۱۹ یا ۲۲۰ ق/ ۸۳۴ ـ ۸۳۵) و فتحی علی بن حسن بن فضّال اهل کوفه.

● پیش از غیبت امام دوازدهم که اکثر امامیه پس از وفات امام یازدهم، حسن بن علی عسکری[علیهماالسلام] در سال ۲۶۰ ق/ ۸۷۴ م، او را مهدی می‌دانستند، آموزهٔ غیبت با روایات امامان کاملاً ثابت شده بود.

پس پیش از غیبت امام دوازدهم که اکثر امامیه پس از وفات امام یازدهم، حسن بن علی عسکری[علیهماالسلام] در سال ۲۶۰ ق/ ۸۷۴ م، او را مهدی می‌دانستند، آموزهٔ غیبت با روایات امامان کاملاً ثابت شده بود. این روایتهای گذشته اکنون می‌توانست برای تأیید آموزهٔ مهدویت امام دوازدهم مورد استفاده و جرح و تعدیل قرار گیرد.

برای مثال، روایتی از واقفیه منسوب به امام محمد باقر[ع] وجود داشت که به وسیلهٔ حسن بن علی بن حمزه نقل شده بود و اکنون برای امام دوازدهم به کار می‌رفت: «صاحب این امر (صاحب هذا الامر) حامل سنتی از موسی[ع]، سنتی از عیسی[ع]، سنتی از یوسف[ع]، و سنتی از [حضرت] محمد[ص] خواهد بود. به عنوان حامل سنتی از موسی، ترسان و مترصد (خائف یَترقّب) خواهد بود؛ به عنوان حامل سنتی از عیسی، آنچه دربارهٔ عیسی گفته می‌شد دربارهٔ او نیز گفته خواهد شد؛ به عنوان حامل سنتی از یوسف، حبس و غیبت (السجن و الغیبة) در مورد او رخ خواهد داد؛ به عنوان حامل سنتی از [حضرت] محمد[ص]، با شمشیر قیام خواهد کرد، از سیرهٔ او تبعیت و روایات او را تفسیر خواهد کرد... » این روایت صریحاً به حبس موسی کاظم و ادعای کذب مبنی بر اینکه به دست دشمنانش کشته شده، اشاره می‌کند. روایات واقفی دیگری منسوب به امام جعفر صادق علیه‌السلام در خصوص دو غیبت مهدی وجود دارد از جمله: «صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت. یکی طولانی‌تر خواهد بود به طوری که حتی خواهند گفت »او درگذشته است«؛ و برخی خواهند گفت، »کشته شده است. « هیچکس به او وفادار نمیماند مگر عدهٔ معدودی از پیروانش. هیچ یک از پسرانش یا هر کس دیگر از مکان او مطلع نخواهد بود مگر وکلای او که متصدی انجام امور مربوط به او هستند. » این دو غیبت را به دوبار دستگیری امام موسی کاظم (علیه‌السلام) تعبیر کرده‌اند که پیش از آخرین حبس خود توسط هارون الرشید که دیگر بازنگشت مدت کوتاهی در زمان خلافت مهدی زندانی شده بود. اکنون چنین تفسیر می‌شد که این قبیل روایات به غیبت صغری و غیبت کبرای امام دوازدهم اشاره می‌کنند. آموزهٔ شیعهٔ اثنی‌عشری دربارهٔ مهدی قائم و غیبت او، بر اساس روایات منسوب به امامان، به وسیلهٔ محمدبن ابراهیم نُعمانی (اواسط قرن چهارم ق/ دهم م) در کتاب الغیبة، ابن بابویه (متوفای ۳۸۱ ق/ ۹۹۱ م) در اکمال الدین، و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ق/ ۱۰۶۸ م) در کتاب الغیبة، بنحوی قابل اطمینان شرح داده شده است.

● صاحب این امر (صاحب هذا الامر) حامل سنتی از موسی[ع]، سنتی از عیسی[ع]، سنتی از یوسف[ع]، و سنتی از [حضرت] محمد[ص] خواهد بود. به عنوان حامل سنتی از موسی، ترسان و مترصد (خائف یَترقّب) خواهد بود.

روایات امامیه در خصوص احوال مهدی پس از ظهور او عمدتاً منعکس کننده روایات اهل سنت است. او صاحب شمشیر خواهد بود و بر جهان حکومت خواهد کرد. عیسی پس از فرودآمدن از

آسمان، در نماز به او اقتدا میکند. این مسأله برخلاف مورد اهل تسنن مشکل کلانی به وجود نمی‌آورد زیرا طبق آموزهٔ رایج امامیه، مهدی، مانند همهٔ امامان دیگر، به لحاظ مقام دینی از همهٔ پیامبران به جز محمد (ص) برتر است. از جملهٔ انتظارات خاص شیعه آن است که مهدی همهٔ مسلمانان را وادار به پذیرش اعتقاد شیعه خواهد کرد. از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) نقل شده است که اظهار کردند: «هنگامی که قائم ما به پا خیزد، همهٔ مخالفان (یعنی مخالفان علی[ع]، ناصبی‌ها) را به پذیرش این مذهب فرا می‌خواند. یا حقیقتاً آن را خواهند پذیرفت، یا گردن آنها را خواهد زد، و یا آنها را وادار خواهد کرد که جزیه بپردازند همانگونه که افراد غیر مسلمان (اهل ذمّه) هم اکنون جزیه می‌پردازند. او مهیای سفر شده و آنها را از شهرها به خارج از شهرها (سواد) اخراج خواهد کرد. » قائم قوانینی را که امامان وضع کرده‌اند اجرا خواهد کرد، و از اینرو اجازه نمی‌دهد که مسلمانان همسران خود را طرد کنند مگر از طریق طلاق السنة. پس انتظار میرود که مهدی شریعت اسلام را به طور کامل احیا کند، و این همواره آموزهٔ سنتی امامیه بوده است. آموزهٔ رادیکال‌تر به وسیلهٔ قرامطه ترویج یافت، که معتقد بودند مهدی شریعت را منسوخ خواهد کرد و پیام تازه‌ای با خود به همراه می‌آورد. به گفتهٔ نوبختی (فرق الشیعه، ویراستهٔ اچ. ریتر،[10] استانبول ۱۹۳، ص ۶۲) عقیدهٔ آنها بر اساس تفسیر این گفتهٔ منسوب به امام جعفر صادق (علیه‌السلام) بوده «که اگر قائم ما قیام کند، قرآن را از نو خواهید آموخت. » به نظر میرسد نظرات مشابهی در گفتهٔ دیگری منسوب به امام جعفر صادق (علیه‌السلام) عنوان شده است که،

«وقتی قائم ما قیام کند، امری متفاوت از قبل خواهد آورد (جاء بأمرٍ غیر الّذی کان). »

در مقابل انتقاد اهل تسنن، امامیه در احتجاجات خود کوشیده‌اند ثابت کنند توصیفات مهدی در احادیث اهل تسنن به امام دوازدهم مربوط می‌شود و عمر طولانی مهدی که در آموزهٔ غیبت نهفته است، با توجه به اطلاعات مبتنی بر وحی دربارهٔ خضر، عیسی، و دجّال، و گزارشهای سکولار در خصوص افرادی که عمر طولانی داشته‌اند (مُعَمَّرون) غیر منطقی نیست. اینگونه احتجاجات در اواسط قرن هفتم ق/ سیزدهم م، هنگامی که چند عالم اهل تسنن این اعتقاد امامیه را تأیید کردند که امام دوازدهم مهدی منتظر است، قوت قابل توجهی یافتند. در سال (۶۴۸ ق/ ۱۲۵۰ ـ ۱۲۵۱ م) محدث شافعی سوری، محمد بن یوسف گنجی قُرَشی، که بعداً (در سال ۶۵۸ ق/ ۱۲۶۰ ق) به جهت همکاری با فاتحان مغول در دمشق به قتل رسید، کتابی را تحت عنوان کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان تألیف نمود و در آن صرفاً بر اساس روایات اهل تسنن مهدی بودن امام دوازدهم را ثابت کرد. در سال (۶۵۰ ق/ ۱۲۵۳ م) کمال الدین محمد بن طلحه عَدَوی نِصیبینی، عالم شافعی و وزیر سابق اَرطُقِد المالک السعید از اهل ماردین اثر خود به نام مطالب السئول فی مناقب آل

الرسول را در شهر حلب سوریه به پایان رساند و در آن امامت دوازده امام را تأیید کرد و به اعتراض‌های اهل تسنن بر اینکه امام دوازدهم، مهدی موعود است پاسخ داد. سبط بن جوزی، اندکی پیش از وفات خود در سال (۶۵۴ ق/ ۱۲۵۶ م) در دمشق، اثر خود تحت عنوان تذکرهٔ خواص الأُمة بذکر خصائص الأئمة را نوشت که در آن اخباری را از منابع اهل سنت در خصوص فضائل علی و فرزندانش، به ویژه دوازده امام گردآورده و در پایان تأکید نموده که امام دوازدهم صاحب الزمان، قائم و مهدی منتظر است. در تأیید ادعای مذکور، حدیث زیر را نقل کرده و آن را مشهور نامیده است،

«پیامبر خدا فرمودند، در آخر الزمان، مردی از خاندان من خواهد آمد که نام او مانند نام من و کنیهٔ او مانند کنیهٔ من است. او زمین را پر از عدل میکند همانگونه که پر از ظلم شده است. او همان مهدی است.»

او بدین ترتیب یکی از اعتراض‌های عمدهٔ اهل تسنن در خصوص مهدی بودن امام دوازدهم، محمد بن حسن[علیهماالسلام]، را رد کرده است؛ به عبارت دیگر، روایت مفصّل عاصم بر یکی بودن نام پدر مهدی با نام پدر پیامبر تصریح کرده است. از سوی دیگر، گنجی گفتهٔ آبُری را نقل کرده مبنی بر اینکه تصریح فوق را ناقل کوفی، زائده (متوفای ۱۶۰ ۱۶۱ ق/ ۷۷۷- ۷۷۸ م) به حدیث مذکور افزوده است. در رابطه با این حدیث اهل تسنن نیز که به وسیلهٔ ابن حنبل و دیگران روایت شده، مشکلی حاصل شده است؛ طبق این حدیث

«پیامبر فرمودند، امتی که در میان آنها من در اول، عیسی در آخر و مهدی در میان (فی وَسَطه) قرار دارد نابود نخواهد شد.»

این گفته به معنی آن است که عیسی پس از مهدی می‌ماند، و (در این صورت) برخلاف اعتقاد بنیادی امامیه، هیچ امامی قبل از پایان یافتن عمر جهان نخواهد بود. از اینرو گنجی حدیث مذکور را چنین تفسیر کرده است که عیسی آخرین داعی خواهد بود که بشر را به پذیرش اسلام فرا می‌خواند اما اینطور نیست که او زنده بماند و مهدی از دنیا برود.

اظهارات این نویسندگان اهل تسنن در حمایت از مهدی بودن امام دوازدهم و نیز نویسندگان بعدی از قبیل عالم مالکی ابن صبّاغ اِسفاقُسی مکّی (متوفای ۸۵۵ ق/ ۱۴۵۱ م)، اهل

● عیسی پس از فرودآمدن از آسمان، در نماز به او اقتدا میکند. این مسأله برخلاف مورد اهل تسنن مشکل کلانی به وجود نمی‌آورد زیرا طبق آموزهٔ رایج امامیه، مهدی، مانند همهٔ امامان دیگر، به لحاظ مقام دینی از همهٔ پیامبران به جز محمد (ص) برتر است.

مغرب و ساکن مکه، و از متأخرین، عالم حنفی نقش‌بندی، شیخ سلیمان بن ابراهیم قُندوزی بلخی (متوفای ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷ م در استانبول) مکرراً به وسیلهٔ احتجاج کنندگان امامیه ذکر شده‌اند. از آثار گنجی و کمال‌الدین بن طلحه قبلاً به طور گسترده به وسیلهٔ علی بن عیسی اِربلی (متوفای ۶۹۲ ق/ ۱۲۹۳ م) در کتاب کشف الغمهٔ فی معرفة الأئمة نقل قول شده و این کتاب به نوبهٔ خود، به دلیل استناد فراوان به منابع اهل تسنن، نظر مثبت نویسندگان سنی را به خود جلب کرده است. حمایت دیگری که از مهدی بودن امام دوازدهم صورت گرفته از جانب محافل متصوفه بوده است. قبلاً ابوبکر بیهقی (متوفای ۴۵۸ ق/ ۱۰۶۶ م) خاطرنشان ساخته بود که برخی عارفان صوفی (جماعه من اهل الکشف) با آموزهٔ امامیه در خصوص هویت مهدی و غیبت او موافقند. صوفی ایرانی، صدرالدین ابراهیم حمویی (اواخر قرن هفتم ق/ سیزدهم م) در اثر خود به نام فرائد السِمطین، آموزهٔ امامیه دربارهٔ مهدی را تأیید نموده است.

● پیامبر خدا فرمودند: در آخرالزمان، مردی از خاندان من خواهد آمد که نام او مانند نام من و کنیهٔ او مانند کنیهٔ من است.

صوفی مصری شعرانی، اگرچه در کل هیچ نظر موافقی با شیعه از خود نشان نمی‌دهد، اما در کتاب خود الیواقیت و الجواهر (تألیف در ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۱م) تصریح کرده که مهدی فرزند امام حسن عسکری[ع] است که در سال (۲۵۵ ق/ ۸۶۹ ق) به دنیا آمده و تا زمان دیدار با عیسی زنده خواهد ماند و می‌توان امیدوار بود که پس از سال ۱۰۳۰ ق/ ۱۶۲۱ م ظهور کند. او ادعای خود را بر قول شیخ صوفی، حسن عراقی، که ادعا می‌کرد مهدی را ملاقات کرده است، و نیز به نقل قولی بی‌اساس از الفتوحات المکیه ابن عربی که مهدی منتظر را با امام دوازدهم یکی دانسته، مبتنی ساخته است. این نقل قول ابن عربی، هم از سوی علمای امامیه و هم اهل سنت مورد توجه و قبول واقع شده است. شیخ مصری صبّان (متوفای ۱۲۰۶ ق/ ۱۷۹۲ م) در اثر خود به نام اسعاف الراغبین فی سیرهٔ المصطفی و فضائل اهل بیته الطاهرین، از ابن عربی به خاطر حمایت از چنین دیدگاهی که خلاف ظواهر صریح روایات پذیرفته شده به وسیلهٔ علمای اهل سنت است، انتقاد کرده است. صبّان نیز به نوبهٔ خود به خاطر انتقاد از ابن عربی، به وسیلهٔ حسن عِدوی حَمزاوی، مورد انتقاد واقع شده است. وی در اثر خود به نام مشارق الانوار (چاپ اول در سال ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۸- ۱۸۵۹ م) بر این اعتقاد است که عرفای صوفی صادق‌ترین مفسران حدیث پیامبر بوده‌اند. برای کاستن از نتائج شیعی گفتهٔ شعرانی، عدوی آن را نقل کرد، هزار سال به تاریخ تولد مهدی افزود و تاریخ ظهور او و ادعای شیخ حسن عراقی مبنی بر ملاقات با او را حذف کرد. از اینرو مهدی در سال (۱۲۵۵ ق/ ۱۸۳۹) م به دنیا آمده صرفاً از نوادگان امام

یازدهم بوده، نه امام دوازدهم شیعه. شیخ مصری، شَبلَنجی، نیز همین نقل قول جمعی عِدوی از شعرانی را در اثر خود تحت عنوان نور الابصار فی مناقب النبّی المختار که در سال (۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م) تألیف نموده، نقل کرد.

درمیان اسماعیلیه قبل از فاطمیون، واژه‌های مهدی و قائم هر دو ـ مانند کاربرد آنها در شیعه ـ برای امام مسیحاییِ منتظر به کار میرفتند. پس از ظهور فاطمیون، چنین تصور گردید که برخی پیش‌بینی‌های مربوط به مهدی توسط خلیفهٔ فاطمی، المهدی، مؤسس سلسله، تحقق یافته اما بقیه توسط جانشینان او تحقق خواهد یافت. قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ ق/ ۹۷۴ م) این نظریه را در اثر خود به نام کتاب شرح الاخبار شرح و بسط داده است. وی در این کتاب روایت‌های متعددی را از منابع سنی، امامیه، و زیدی در خصوص مهدی نقل کرده و المهدی و جانشینان او را مصداق آنها دانسته است، و تا حدودی آنها را به صورت استعاری تفسیر نموده است (مراجعه کنید به دبلیو. ایوانف[۱۱]، سنت اسماعیلیه در رابطه با قیام فاطمیون، لندن ۱۹۴۲، ۹۷- ۱۲۲، متون عربی، ۱-۳۱) از آن پس، نام المهدی به نخستین خلیفهٔ فاطمی اختصاص یافت، اما امام مرتبط با مفهوم معادشناختی و پیشوای هفتم که همچنان انتظار میرفت در آینده ظهور کند، فقط قائم نامیده شد.

در میان زیدیه، که ماهیت امامان را تا سطح فوق بشری بالا نمی‌بردند، امیدهای مربوط به مهدی عموماً ضعیف یا ناچیز بوده است. عالم ملل و نحل، ابوعیسی ورّاق گفته است برخی از گروههای زیدیه (جارودیه) منتظر بازگشت محمد بن عبدالله نفس زکیه، محمد بن قاسم صاحب الطالقان (متوفای ۲۱۹ ق/ ۸۳۴ م)، یا یحیی بن عمر، که در سال (۲۵۰ ق/ ۸۶۴ م) رهبری قیامی مردمی در کوفه را بر عهده داشت، بوده‌اند. اما از دیدگاه‌های آنها اثری در سنت زیدیه نمانده است. نهضت مهدوی جدی‌تری در یمن با محوریت امام زیدیه حسین بن قاسم عِیانی (۴۰۱ - ۴۰۴ ق/ ۱۰۱۰ - ۱۰۱۳ م)، که ادعا می‌کرد مهدی موعود است، به راه افتاد. خانواده و پیروانش، که به حسینیه معروف بودند، درگذشت او را انکار کردند و جانشینان او به انتظار بازگشتش مدعی عنوان امام برای خود نشدند. فرقهٔ حسینیه، که اکثر زیدیه با آنها مخالف بودند، تا قرن هشتم ق/ چهاردهم م باقی ماندند. به خاطر ویژگی عدم اهمیت امید به مهدی در زیدیه است که سید حمیدان (قرن هفتم ق/ سیزدهم م) نمایندهٔ سنت زیدیه می‌توانست حسین بن قاسم را به عنوان مهدی موعودی که در زمان پیش‌بینی شده به وسیلهٔ پیامبر ظهور کرد، به رسمیت بشناسد. و در عین حال آن دسته از طرفداران او را که مقام او را بالاتر از امامان زیدیهٔ پیشین می‌دانستند و امامان بعد از او را به رسمیت نمی‌شناختند مورد انتقاد قرار دهد (مراجعه کنید به دبلیو. مادلانگ[۱۲]، در امام قاسم بن ابراهیم، برلین ۱۹۶۵، ۱۹۸-۲۰۱).

غنی‌ترین مجموعهٔ قدیمی حدیث درباره مهدی در اثر نعیم بن حَمّاد (متوفای ۲۲۷ ق/ ۸۴۲ م) به نام کتابُ الفتن (نسخه خطی، کتابخانهٔ بریتانیا، Or. ۹۴۴۹) آمده است که بخش فراوانی از مطالب این مقاله از آن گرفته شده است. منبع روایات در مجموعه‌های معتبر به وسیلهٔ ونسینک،[۱۳] در کتاب راهنما، تحت عنوان مهدی ارائه شده است:

منابع اولیهٔ کلاسیک اهل تسنن

عبدالرزاق بن حمّاد، المُصنَّف، ویراستهٔ حبیب الرحمان اعظمی، بیروت ۱۹۷۰ - ۱۹۷۲ ج ۱۱، صص ۳۷۱ - ۳۷۳؛ ابن طاهر مَقدسی، البدء و التأریخ، ویراستهٔ سی ال هارت et del histOire le livre de la creation : » پاریس، ۱۸۹۹ - ۱۹۱۹، ج ۲، صص ۱۸۰ - ۱۸۴؛ ابن عربی، الفتوحات المکیه، قاهره ۱۲۹۳/ ۱۸۷۶، ج ۳، ص ۴۲۹ و صفحات بعدی؛ گنجی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، ویراستهٔ: محمد هادی امینی، نجف ۱۹۷۰؛ ابن طلحه عَدَوی، مطالب السئول، تهران ۱۲۷۸/ ۱۸۷۰؛ سبط بن جوزی، تذکره الخواص، نجف، ۱۹۶۴؛ سُلمی، عقد الدرر، نسخه خطی، برلین؛ ۳۱۱ . We قُرطُبی، k کتاب التذکرهٔ، نسخه خطی، کتابخانهٔ بریتانیا، ۹۵۰۷ . Add (تلخیص شده توسط شعرانی، مختصر تذکرهٔ القرطبی، قاهره ۱۳۰۲/ ۱۸۸۵، صص ۱۳۸ - ۱۴۳)؛ ابن خلدون، مقدمه، ج ۲، صص ۱۴۲- ۱۷۶؛ ابن خلدون، رزنتال، ج ۲، صص ۱۵۶ - ۲۰۰؛ سیوطی، العرَف الوردی، نسخه خطی برلین؛ ۵۷۹۳ . or. oct شعرانی، یواقیت و الجواهر، قاهره ۱۹۳۲، ج ۲ ص ۱۴۲ و صفحه بعد؛ ابن حجر هیتمی، الصواعق المُحرقه ویراسته: عبدالوهاب عبدالطیف، قاهره ۱۳۷۵/ ۱۹۵۶، صص ۱۶۰ - ۱۶۷، ۲۳۵؛ همان، القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، نسخهٔ خطی برلین؛ ۲۴۲ . Pm قاری هَرَوی، المشرب الوردی فی مذهب المهدی، نسخهٔ خطی برلین؛ ۵۹۲ . Lbg برزنجی، الاشاعهٔ فی اشراط الساعة، قاهره ۱۳۲۵/ ۱۹۰۷؛ صبّان، اسعاف الراغبین، در حاشیهٔ شبلنجی (به قسمت پایین مراجعه کنید)، صص ۱۳۴ - ۱۴۷؛ عدوی الحمزاوی، مشارق الانوار، قاهره ۱۲۸۰/ ۱۸۶۳ - ۱۸۶۴ صص ۱۸۵ - ۱۹۳؛ شبلنجی، نورالابصار، قاهره ۱۳۱۲/ ۱۸۹۴ - ۱۸۹۵، صص ۱۵۴ - ۱۵۶؛ قُندوزی، ینابیع المودهٔ نجف ۱۳۸۴/ ۱۹۶۵، مخصوصاً صص ۵۳۶ - ۵۹۷.

آثار امامیه

درخصوص آثار امامیه مراجعه کنید به کتابشناسی (مدخل) قائم آل محمد (درهمین دائرة المعارف)؛ اربلی، کشف الغمهٔ، قم ۱۳۸۱/ ۱۹۶۱، ج ۳، صص ۲۲۷ - ۳۴۳.

آثار جدید امامیه

صدرالدین صدر، المهدی، تهران ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۴م؛ نجم‌الدین جعفر بن محمد عسکری، المهدی الموعود المنتظر عند علماء اهل السنة و الامامیه، بیروت ۱۹۷۷.

آثار تحقیقی

جی. دارم استتر[۱۴]، depuis les origins de L Isl am jusqu a nos jours، Le Mahdi »، پاریس ۱۸۸۵؛ اسنوک هورگرونژه،[۱۵] مهدی، در. Geschr . I, versper ، ۱۴۵ - ۱۸۱؛ جی فان ولوتن[۱۶]، des omayades le chiitisme et les cruances sur la domination des Arabes, messianigues sous le khalifat Recherches ، آمستردام ۱۸۹۴، ۵۴ - ۸۱؛ همان، Zur Abbasidengesehichte، در(۸۹۸۱) Lii, ZDMG ، ۲۱۸ - ۲۲۶؛ گلدزیهر،[۱۷] vorlesungen ۲۳۰ - ۲۳۳؛ دی. اس. مارگولیوت،[۱۸] پیرامون مهدی و مهدویت، در شرح مذاکرات دانشکدهٔ بریتانیا،)(۱۹۱۵) vii دی. اس. اتما[۱۹]، het tijdstip, van den Jongeten Dag en zijn voorteekenen De Mohammedaansche opvattingen omtrent ، آمستردام ۱۹۴۲،esp. ۹۹. ۱۰۴، ۱۹۶ ـ ۱۷۷؛ ای. ای. ساشادینا،[۲۰] مهدویت در اسلام، ایدهٔ مهدویت در شیعهٔ دوازده امامی، آلبانی ۱۹۸۱؛ دبلیو مادلانگ، عبدالله بن زبیر و مهدی، در xi, JNES (۱۸۹۱)، ۲۹۱ -۳۰۵.

(دبلیو. مادلانگ)

ادامه دارد

پی نوشت ها:

۱. Goldziher.

۲. خواننده گرامی به خوبی می داند که این مطالب بر گرفته از برخی منابع اهل سنت است و با انبوه روایات معتبر دیگر، ناسازگار می‌باشد.

۳. ابدال به گروهی از بندگان شایسته خدا می گویند که هرگز روی زمین از آنها خالی نباشد. چون یکی از آنها از دنیا برود، خداوند یکی دیگر را به جای او بگمارد و به همین جهت به آنها ابدال گفته می شود(مجمع البحرین، صفحه ۴۲۵ و تاج العروس، ج۷ ، ص۲۲۳). مترجم به نقل از روزگار رهایی، ج۱ ، ص۴۴۱ .

۴. کلمه شام در این حدیث سوریه، جنوب ترکیه، لبنان و قسمتی از شمال حجاز را شامل می‌شود که آن روز همهٔ این منطقه را که بر کرانهٔ دریای مدیترانه قرار گرفته شامات می گفتند. مترجم به نقل از روزگار رهایی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۵. گرچه حضرت مهدی(عج) در عین مهربانی و محبت‌های فراوان، جنگ و مبارزه هم خواهد داشت اما این عبارت، برگرفته از نگاه مستشرقان است که اسلام را دین شمشیر می‌دانند. ر.ک : فصلنامه انتظار، ش ۶، ص ۳۵۵ درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی / نجم‌الدین طبسی.

۶. G. Widengren
۷. Uppsala.
۸. P.Cvone.
۹. M. Cook.
۱۰. H. Ritter
۱۱. W. Ivanov
۱۲. W. Madelung
۱۳. Wensinck
۱۴. J. Darmsteter
۱۵. Snouck Hurgronje
۱۶. G. Van Vloten
۱۷. Goldziher
۱۸. D. S. Margoliouth
۱۹. D. S. Attema
۲۰. A. A. Sachedina